

باز این پورس که درین عالم
باز این پورس که درین عالم
باز این پورس که درین عالم
باز این پورس که درین عالم
باز این پورس که درین عالم
باز این پورس که درین عالم
باز این پورس که درین عالم
باز این پورس که درین عالم
باز این پورس که درین عالم
باز این پورس که درین عالم



ضمیمہ ماہنامہ میخا
ویشہ پیادہ روی
اسرعین

دویدن من رسم بندگی من است
و رسیدن بہرق رسم امیری تو
نعم الامین من ...



یک عمر در عزای تو باران نوشته‌ایم
اسم هوالطیف خدا را یکی یکی
دور و بر حسینه هامان نوشته‌ایم
با دست خط گریه عزای حسین را
یک عمر بر کتیبه‌ی ایمان نوشته‌ایم
مومن دلش عزای حسین است و والسلام
این را برای هر چه مسلمان نوشته‌ایم
ما جمله‌ی حسین و نعم الامیر را
روی کفن به دیده گریان نوشته‌ایم
این گریه این عبادت شیرین خویش را
نذر کبوتران خراسان نوشته‌ایم
سرهای ما اگر چه به نیزه نشد ولی
در پای نیزه گریه فراوان نوشته‌ایم



سردبیر
Baran

نویسندگان
Parasto - حسین زندالوند

صفحه آرا
Matinemami

نویسنده دلنوشته روی جلد
Msabpeykar

عکاسان
حسین زندالوند - زهیر صیدانلو - الهام علی‌اکبری
Parasto - Msabpeykar





سخت است اگر ولی علی می‌گویید
با درد «سینجلی علی» می‌گویید
دیروز بلال «احد، احد» می‌گفت و
امروز شما «علی، علی» می‌گویید

عراق، مرز مهران، مملو از جمعیت
برای زیارت دردانه حضرت زهرا^(س)
و قدم اول نجف اشرف جهت اذن
پیاده‌روی:
مشرف می‌شوند به بارگاه نورانی
یعیسوب الدین حضرت امیرالمؤمنین^(ع)
جهت اذن زیارت شهید کربلا ...
مانند جابر بن عبدالله انصاری قدم به
مسیر گذاشته و با نوای حسینی به
سمت قطعه‌ای از بهشت به کربلا
عازم می‌شویم.



باز آوای جرس بر جگرم آتش زد
اشک آتش شد و بر چشمم ترم آتش زد
ناله آتش شد و بر برگ و برم آتش زد
سوز دل بیشتر از پیش ترم آتش زد

در طول مسیر موکب‌ها و خادمان
حضرت از میهمانان اربعین پذیرایی
می‌کنند، از پیر و جوان کودک و
بزرگسال، همچون انسان‌های آسمانی
که از افلاک به روی خاک آمده‌اند
و زائران حضرت را پذیرایی کرده و
مورد محبت قرار می‌دهند. مردم با
پای پیاده و عده‌ای با وسیله نقلیه‌ای
هرچند ابتدایی، عاشقانه مسیر رسیدن
به بهشت زمین را طی می‌کنند و هم
قدم با کاروان حضرت زینب(س) رو به
سوی میعادگاه اربعین می‌روند.





بار بگشاید اینجا کربلاست
 آب و خاکش با دل و جان آشناست
 بر مشام جان رسد بوی بهشت
 به به از این تربت مینو سرشت
 ماه اینجا واله و سرگشته است
 و آن شهاب ثاقب از خود رفته است
 اربعین است اربعین کربلاست
 هر طرف غوغایی از غم‌ها به پاست

انبوه جمعیت اجازه راه رفتن هم
 نمی‌دهند چه برسد برای اذن دخول و
 وارد شدن به حرم حضرت قمر بنی‌هاشم
 ابوالفضل العباس^(ع). با اینحال هرطور
 بود وارد حرم حضرت شدیم تا اذن
 زیارت حرم حضرت سیدالشهدا^(ع) را
 بگیریم.

دوست دارم چشم‌هایم را ببندم و
 دست‌هایم را باز کنم، در بین‌الحرمین
 از این حرم به آن حرم بدوم شاید که
 دستم برسد به کاروان حضرت زینب^(س)،
 شاید بتوانم آرامش بگیرم ولی ازدحام
 جمعیت اجازه نمی‌دهد. به سمت
 حرم حضرت ارباب می‌روم، اذن دخول
 و سلام، و بعد... فقط می‌توانیم از
 جایگاه، نظاره‌گر این جمعیت پرشور و
 عاشق در حرم باشیم،

چند قرن است که خرما به نخیل است و هنوز دست‌های طلب از چیدن آن کوتاه‌اند

شفابخش‌ترین خاک جهان تربت توست...
دسته‌های عزاداری پشت سر هم برای
عرض ادب به حرم مشرف میشوند،
دسته دسته مردم عزادار با صورت‌های
آغشته به گل و دست‌هایی که حس
همدردی با ام‌المصائب عمه‌ی سادات
حضرت زینب^(س) بر سر و سینه‌ی خود
می‌زنند.

در حرم حضرت احتیاج به خواندن
روضه نیست، فقط با دیدن عزاداری
موکب‌ها ناخودآگاه اشک از چشمان
سرازیر می‌شوند.


کم کم به غروب اربعین می‌رسیم که
مصادف با شب جمعه است. همه
منتظر شنیدن صدای «یابنی! قتلوک
العطشان» حضرت زهرا^(س) هستند.





گر چه دوریم به یاد تو قدح می‌گیریم
 بعد منزل نبود در سفر روحانی
 از گل پارسیم غنچه عیشی نشکفت
 حبذا علقمه عشق و می ریحانی
 سر عاشق که نه خاک در معشوق بود
 کی خلاصش بود از محنت سرگردانی
 ای نسیم سحری خاک در یار بیار
 که کند رهبر از او دیده دل نورانی

«یکی مثل من و تو هیچ هم که
 نباشد امیدش هست سالی یا چند
 سالی یک بار راهی کربلا شویم...
 راهی دیار عاشقی... راهی بهشت. حالا
 فرض کن هیچ وقت نتوانی کربلا را
 ببینی... چه رسد به پیاده‌روی اربعین
 و بین‌الحرمین نجف تا کربلا. در این
 ارتش بیست میلیون‌گی جای فرمانده
 خیلی خالی‌ست»
 دلشان آرام نگرفت وقتی شنیدند
 رهبرشان دلش لک زده برای این
 پیاده‌روی‌ها... برای زیارت اربعین
 خواندن‌ها در بین‌الحرمین... برای
 بوسیدن ضریح امام حسین (علیه‌السلام)،
 به نیابت از رهبر در مسیر بهشت قدم
 برداشتند.

A man with a beard, wearing a black shirt and a black and white patterned scarf, is kneeling on a wet, dark pavement. He is holding a large, round, white tray balanced on his head. The tray is filled with a large quantity of small, reddish-brown, irregularly shaped items, possibly dates or small pieces of food. He is looking down at the tray with a focused expression. In the background, other people are visible, some kneeling and some standing, suggesting a religious procession or ceremony. The ground is wet and reflective, with some scattered debris. The overall atmosphere is solemn and respectful.

گر چه شد جوهر عشق از قلم عاطفه پاک
رقم مهر تو بر صفحه دلهاست حسین
راهیان حرم قدس تو با شهر عشق
همه رفتند و جهان محو تماشا است حسین

راهپیمایی اربعین
تهران - مسیر منتهی به
حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)